

www.DLMgroup.ir

نمونه ی فلش کارت های زبان

DLM

فلش کارت ها از شماره ی ۱ تا ۱۰۰۸

مربوط به یک اول و از ۱۰۰۹ تا ۴۸۵۰

مربوط به یک دوم هستند

راستی! هر سوالی در زمینه ی

یک های زبان داشتید به

hamid.farid@dimgroup.ir

ارسال فرمایید

Dynamic Learning Method



bankrupt ۲

bankruptcy

go bankrupt

بَنک راپت

بَنک راپت سی

(۱) و، شکسته شدن

(۲) و، شکسته

و، شکستگی

و، شکسته شدن



strike ۳
go on strike



س° ترايک



(۱) اعتصاب

(۲) اعتصاب کردن

(۳) ضربه زدن

دست به اعتصاب زدن

Fifty students have **gone**
on hunger strike.

پنجاه دانشجو اعتصاب غذا کرده اند.

wage



salary



income

وِج

سَلَرِی

این کام

دستمزد، حقوق

(روزانه، هفتگی، ماهیانه، ...)

vs

حقوق سالانه

(که معمولاً ماهیانه پرداخت می شود)

پس اگر ماهی ۵ ریال دستمزد (wage)

بگیریم در طول سال شصت ریال

حقوق (salary) داشته ایم.

vs

درآمد حاصل از کار یا سرمایه گذاری

(همه ی اینها عایدی (revenue)

ما محسوب میشن)

strive

= 4

p. strove, strived

pp. striven, strived

سٲٲرايو

سٲٲرو

سٲٲريون

تلاش کردن

**attempt, try, endeavor,
make an effort**

treaty ۲

= 1+1

تريـتی

(۱) معاهده، قرارداد

contract

(۲) پیمان، عهدنامه، میثاق

pact



gigantic

= 9

she let big

این سه کلمه شامل حروف اول

این نه مترادف اند.

جای گنگ تی ک

غول آسا،

بسیار بزرگ

sizeable, huge,
excessive,
large, enormous,
titanic,
big, immense, giant

s h e l e t b i g

carry out*

= 7

do*, accomplish*, fulfil*,
perform*, attain*,
execute*, complete*,
implement*

کَری اَوت

انجام دادن، اجرا کردن

capacity ۴

- (1) She has a great **capacity** for hard work.
- (2) The stadium has a seating **capacity** of 50 000.
- (3) I'm here in my capacity as Union Representative.
- (4) All our factories are working at (full) **capacity**.

کِ پَسِ تِی

(۱) توانایی، ظرفیت

او توانایی زیادی برای کارهای سخت دارد.

(۲) گنجایش، ظرفیت

استادیوم ظرفیت نشستن ۵۰۰۰۰ را دارد.

(۳) مقام، شغل، موقعیت

من اینجا در مقام خود به عنوان نماینده ی

اتحادیه هستم.

(۴) ظرفیت تولید (کارخانه)

تمام کارخانه های ما با تمام ظرفیت دارند

کار می کنند.

appropriate ۳

= 1

≠ 1

inappropriate

= 1

اِ پُر پری ات

(۱) مناسب، مقتضی

suitable

(-) (۲) برای خود برداشتن

(۳) کنار گذاشتن،

اختصاص دادن

\neq

(۱) نامناسب

unsuitable

owing to
= 3

اُ ای نگ ت

به خاطر، به دلیل

**because of,
thanks to, due to**

(بعد این کلمات اسم یا گروه اسمی میاد،

نه جمله.)

Owing to a lack of funds,
the project will not continue
next year.

به علت فقدان / کمبود سرمایه، پروژه در

سال آینده ادامه نخواهد داشت.

ship ۲

shipment ۲

شیپ

توجه: اگر /ای/ را کشیده تلفظ کنید

شیپ

می شود:



شیپ منت

(۱) ارسال کردن، حمل و نقل کردن

(۲) کشتی



(۱) حمل، (۲) محموله، بار،

کالای در حال حمل

hierarchy

He rose quickly through the political hierarchy to become party leader.

ہائر آر کی (ہایِ رار کی)

سلسله مراتب

او خیلی سریع در سلسله مراتب
سیاسی بالا رفت
تا اینکه رهبر حزب شود.

investigate
= 1

investigation

ای ن وِس ت ی گِیت

ای ن وِس ت ی گِی شِن

بازجویی کردن، واریسی کردن

تحقیق کردن

look into



بازجویی، واریسی

تحقیق و تفحص

consequently
= 4

کان سیک ونت لی

در نتیجه، بنابراین

**therefore, so ,hence,
thus**

همتا به یاد دارید که قبلاً واژه ی consequent
را به معنای "نتیجه" عنوان کرده بودیم.

defer
= 4+1

دی فر

(۱) به تعویق انداختن

**postpone, put off,
delay, adjourn**

(۲) احترام گذاشتن

respect

barter ٢

The currency has lost so much of its value that the barter has become the preferred way of doing business.

بَارِ تَر

(۱) مبارله ی کلا به کلا،

مبارله ی تهاتری، دادوستد

(۲) مبارله (کلا به کلا) کردن

پول آتپنان ارزش خود را از دست

داده که مبارله ی کلا به کلا روش

ترجیح داده شده ی افراد در

کسب و کار شده است.

merge

The country's two biggest
banks decided to
merge (into one.)

مِرج

یکی کردن، ادغام کردن

دو بانک بزرگ کشور تصمیم گرفتند
که ادغام/ یکی شوند.

PLC

Product Life Cycle

(including the following

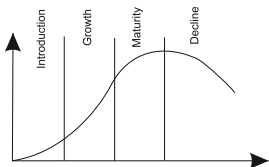
stages:
Introduction,
Growth*,
Maturity*,
and Decline*)

پی ال سی

پرا داکت لایف سائیکل

چرخه ی عمر محصول

(که شامل مراحل زیر است:
معرفی، رشد، بلوغ، و افول)



illusion ۲

illusive (= illusory)

ای لوژن

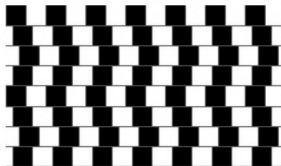
ای لوسِیو

(ای لوسِری)

(۱) توهّم

(۲) فطای مسمی

گمراه کننده، وهمی



(فطوط افقی موازیند!)

poverty

poverty line

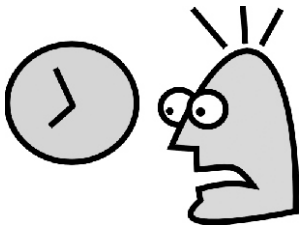
time poverty

پاورتی (پاو - تی)

فقر

فط فقر

فقر زمانی، کمبود وقت



delegate (v.)

= 1

hand over

delegate (n.)

= 1

representative

دِل ی گیت (فعل)

دِل ی گیت (اسم)

تفویض کردن،
نماینده‌گی دادن، وکالت دادن

وکیل، نماینده

fringe ۲

fringe benefits

فریج

(۱) هاشیه، کناره

(۲) جانبی

مزایای جانبی

conclusion ۳

کِنِ کِلَوژن

(۱) استنتاج، نتیجه گیری

(۲) پایان

(۳) عقد، انعقاد

advance ۴

إِدْ وَنَسْ (إِدْ وَاَنَسْ)

(۱) پیشرفت کردن

(۲) پیشنهاد دادن

(۳) مساعده دادن

(۴) پیش پرداخت

Great Depression

a drastic decline in the world economy resulting in mass unemployment and widespread poverty that lasted from 1929 until 1939

گریت دی پرش - ن

رکود بزرگ، بحران بزرگ:
سقوطی ناگهانی در اقتصاد جهان که منجر
به بیکاری انبوه و فقر گسترده شد، که از
سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ طول کشید.

milestone ۲

مايل س تَن

(۱) مرحله ی مهمی از زندگی،

نقطه ی عطف

(۲) فرسنگ شمار

(سنگی کنار چاره که مسافت تا

مقصد رو نشون می داده)

(خُب معلومه که کدوم معنی

برای شما مطرحه)

fledgling ۳
(= fledgeling)

فلج لی نگ

(۱) جوجه ی تازه بال و پر درآورده

(۲) جوجه! (جوان بی تجربه)

(۳) تازه تاسیس، تازه شکل یافته

contribution ۳

کان تری بیو شین

(کان تری بیو شین)

(۱) کمک، دست آورد

(۲) سووم، نقش (در انجام کاری)

(۳) اعانه

commence*
= 5

≠ 2

کِ مِنتَس

آغاز کردن، شروع کردن

=

start*, launch*, begin*,
set off*, initiate*

≠

تمام کردن

terminate*, finish*

integrity ۳

ای ن تِگ رِ تی

(۱) اعتماد، راستی، درستی

(۲) کمال، کامل بودن

(۳) بی عیب، یکپارچه

inherent*
= 1

**Every business has its
own inherent risks.**

ایں ہر - نِت
ایں ہی - رِنت

ذاتی

innate*

هر کسب و کاری ریسک های

ذاتی خودش را دارد.

(یعنی ریسک هایی که همیشه همراه

آن و از آن جدا نشدنی

می باشند.)

sabotage ۲

سَب - تَار

(۱) خرابکاری کردن

(۲) خرابکاری

sequence ۳

سِيك ۛنْتِس

(۱) ترتیب، توالی

(۲) (ریاضی) دنباله

(۳) به ترتیب قرار دادن

detrimental

= 2

≠ 1

دِٔ رِی مِی تِل

مُضِر، زیان آور

harmful, damaging

≠

مُفِید، سودمند

beneficial

gauge ^م
or
gage

گیج

(۱) درجه، اندازه، معیار

(۲) اندازه گرفتن

(۳) (رفتار کسی را) حدس زدن

optimal
= 2

آپ تی میم

بهینه، بهین، بهترین

optimum, the best

feature *
= 2

One of the distinguishing features (= features that are different from other things of the same sort) of modern banking is its dependence on computers.

فی چر

ویژگی، مشخصه

characteristic*, trait*

یکی از ویژگی های متمایز کننده ی
بانکداری مدرن وابستگی آن به
رایانه است.

Boards of directors act on behalf of the shareholders and, in practice, make most decisions such as appointing corporate officers and reviewing corporate policies, finances, and strategies.

هیئت مدیره از جانب سهامداران عمل
کرده، و در عمل بیشتر تصمیمات مانند
انتخاب اعضای هیئت رئیسه شرکت، و
مرور فط مشی ها و استراتژی های
شرکت را اتفاز می کند.

determination ۲

The determination of policy
is not your business - your
job is to implement it.

دی ترم فی شین

(۱) عزم، تصمیم، قصد

(۲) تعیین، وضع

وضع قانون به شما ربطی ندارد (کار
شما وضع قانون نیست) - کار شما
اجرای اونه.

replete ر

That book is replete with
photos.

This car has an engine
replete with the latest
technology.

ری پلِیت

(۱) پر، مملو، سرشار از
آن کتاب پر از عکس است.

(۲) مجهز (به)

این خودرو موتوری مجهز به آخرین
تکنولوژی روز دارد.

sue

He was so furious about the accusations in the letter that he threatened to sue.

سو

تعقیب قانونی کردن،
اقامه ی دعوی کردن

او آنقدر از اتهامی که در نامه به او
زده شده بود عصبانی بود که تهدید
کرد که اقامه ی دعوی می کند.

parsimonious

= 1

She's too parsimonious to
heat the house properly.

پارسی مُنی - س

فسیس، بفیل

miserly*

اون فسیس تر از اونه که بفواد
فونه رو درست و حسابی گرم کنه.

aegis
= 3

The project was set up
under the aegis of the
university.

ای چیز

حمایت، پشتیبانی

**protection*, shield*,
sponsorship***

این پروژه تحت حمایت / با پشتیبانی
دانشگاه شروع شد.

meticulous

= 3

Many hours of meticulous
preparation have gone into
writing the book.

مِ تِ کِ یو لِس

دقیق، بسیار دقیق

**careful*, accurate*,
exact***

ساعت های زیادی از آماده سازی
های دقیق برای نوشتن این کتاب
صرف شده است.

hoard

= 3

During the siege people
began hoarding food.

هُرْد

اندوختن، انبار کردن،

احتکار کردن

**hide*, store*,
accumulate***

در طول دوران محاصره افراد شروع

به احتکار / ذخیره ی غذا کردند.

lucrative
= 1

The merger proved to be
very lucrative for both
companies.

لوکریٹو

پر سود، پر منفعت

profitable*

ادغام این دو شرکت، برای هر
دوی اونها بسیار پر منفعت از آب
درآمد / بود.

defraud

= 3

They are both charged with
conspiracy to defraud an
insurance company of
\$20 000.

دی فراد

(دی فرد)

فدرب دادن، گول زدن،

کلاهبرداری کردن

**deceive*, cheat*,
swindle***

هر دوی آن ها متوعم به تبانی برای

کلاهبرداری ۲۰۰۰۰ دلاری از یک

شرکت بیمه هستند.

remuneration ۲

= 1+1

They demanded adequate remuneration for their work.

ری میو نر ای شین

(۱) پاداش

reward*

(۲) مزد، اجرت

pay*

آن ها خواستار مزد کافی برای
کارشان شدند.

counterfeit ۲

This watch may be a counterfeit, but it looks just like the original.

Two women and a man have been convicted of counterfeiting \$100 bills.

کَـ نِ تِر فِی ت

(۱) جعلی، تقلبی

این ساعت ممکنه تقلبی باشه، اما
کاملاً شبیه اصل به نظر می‌رسه.

(۲) جعل کردن

دو زن و یک مرد به علت جعل
اسکناس های ۱۰۰ دلاری محکوم
شدند.

coincide ۲

= 2

I timed my holiday to
coincide with the children's
school holiday.

Our views coincide on a
range of subjects.

کُی ن ساید

(۱) هم زمان بودن، منطبق شدن،

در یک زمان اتفاق افتادن

من تعطیلاتم رو جواری زمان بندی

کردم که با تعطیلی مدرسه ی بچه ها

هم زمان بشه.

(۲) یکسان بودن، مشابه بودن

accord*, correspond*

دیدگاه های ما در سلسله ای از

موضوعات یکسان بودند.

procrastinate

= 3

I know I've got to deal with
the problem at some point -

I'm just procrastinating.

It's time to stop
procrastinating and get the
job done.

پر کُرس تی نیت

تعلل کردن، پشت گوش

انداختن، معوق گذاشتن

**delay*, put off*,
postpone***

من می‌دونم که بایستی یک زمانی

این مسئله رو حل کنم - فقط دارم

تعلل می‌کنم.

دیگه وقت اونه که کار رو پشت گوش

نیاندازی و انجامش بدی.

prelude

= 1

The changes are seen as a
prelude to wide-ranging
reforms.

پَرلِ یود

مقدمه، سر آغاز

introduction*

به این تغییرات به عنوان
مقدمه ای بر اصلاحات گوناگون و
گسترده نگریسته می شود.

inhabit

= 2

These remote islands are
inhabited only by birds and
small animals.

ای ن هَب یت

ساکن شدن (در)،
مسکن گزیدن، سکنی گزفتن در
live in*, reside in*

در این جزیره های دور افتاده فقط
پرنده ها و حیوانات کوچک زندگی
می کنند.

go around
(=go round)
p. went around
pp. gone around
= 1

There aren't enough
computers to go around, so
you'll have to share.

گُ اِرَ-نَد

کافی بودن، به تعداد بودن، به
اندازه بودن، به همه رسیدن

suffice*

به تعداد کافی سیستم وجود ندارد،
بنابراین شما بایستی مشترک استفاده
کنید.

keep up ۲

= 1+1

He began walking at four miles an hour but he couldn't keep up that speed and soon began to walk more slowly.

The work that the class is doing is too difficult for me. I won't be able to keep up (with them).

کیپ آپ

3223

(۱) حفظ کردن، ادامه دادن (یک تلاش)

maintain (an effort)

او شروع به قدم زدن با سرعت چهار مایل در ساعت کرد اما نتوانست با آن سرعت ادامه دهد و خیلی زود شروع کرد به آهسته قدم زدن.

(۲) پایاپای چیزی / کسی پیش رفتن،

دوش به دوش کسی پیش رفتن

remain* abreast* of

این کاری که (بچه های) کلاس دارند انجام میدن

برای من خیلی سفته. من نمی توانم

با او تا پیش برم.

look up ۲

= 1

If you don't know the
meaning of a word, look it
up.

Business has been very bad
lately but things are
beginning to look up now.

لوک آپ

(۱) دنبال چیزی در منبعش گشتن،
دنبال لغت در دیکشنری گشتن
اگر معنی لغتی را نمی دانید، آن را (از
دیکشنری) پیدا کنید.

(۲) بهبود یافتن، بهتر شدن

improve*

کسب و کار افیرا خیلی بد بوده، اما
الان داره بهتر می شه.

look up to
= 1

Schoolboys usually look up
to great athletes.

لوک آپ تو

احترام گذاشتن، احترام قائل

بودن

respect*

بچه مدرسه ای ها معمولا به

ورزشکاران بزرگ احترام

می گذارند.

turn out ٢

= 1+1

The creamery turns out two hundred tones of butter a week.

Our car broke down half way through the journey but our driver turned out to be an expert mechanic and was able to put things right.

تِرَن آوت

(۱) تولید کردن

produce*

آن لبنیاتی دویست تن کره در هفته
تولید می کند.

(۲) معلوم شدن، آشکار شدن، از آب در

آمدن

be revealed*

ماشین ما وسط راه سفرمون خراب شد
اما راننده ی ما یه مکانیک خبره از آب در
اومد و تونست همه چی رو درست کنه.

A manufacturer pays a VAT on the materials it buys to make a product, a wholesaler pays one on the price it pays a manufacturer for a good, and a retailer pays one on the price it pays a wholesaler.

یک تولیدکننده مالیات بر ارزش
افزوده ای برای موادی که می فرد
می پردازد، یک عمده فروش
همین مالیات را هنگام پرداخت
پول برای کالایی به تولیدکننده می
پردازد، و یک فرد فروش مالیات
بر ارزش افزوده ای را علاوه بر
قیمت به عمده فروش می پردازد.

beg

He begged her to stay, but
she simply laughed and put
her bags in the car.

beggar

بِگ

بِگ - ر

به اصرار و التاح فواستن،
استدعا کردن، فوااهش کردن

اون ازش فوااهش کرد که بمونه اما
اون فقط فندید و کیف هاش رو
گذاشت تو ماشین.

گدا

enlist ۳

The organization has enlisted the support of many famous people in raising money to help homeless children.

ای ن لیست

(۱) نام نویسی کردن

(۲) طلب کمک کردن

این سازمان فواستار کمک و

حمایت بسیاری از افراد مشهور

جهت جمع آموری پول برای بچه

های بی خانمان شده است.

(۳) سرباز گرفتار، سربازگیری

کردن

loathe*

= 4

I really loathe it when
people make promises and
then don't keep them.

لُذ

متنفر بودن از، بیزار بودن از

**hate*, detest*, abhor*,
dislike***

من واقعا از اینکه افراد قوی رو

بدن و بعد بزنی زیر قولشون

متنفرم.

viable ۲

= 3

I am afraid your plan is not
commercially/economically/
politically viable.

وای - بَلْ

(۱) عملی، ممکن

**practicable*,
feasible*, workable***

متأسفانه طرح شما از لحاظ تجاری /

اقتصادی / سیاسی عملی نیست.

(۲) زنده ماندنی، ماندنی

capitulate

= 3

The sports minister today
capitulated to calls for his
resignation.

کِ پِی تِ یو لیت

تسلیم شدن

**surrender*, give in*,
give up***

وزیر ورزش امروز تسلیم

تقاضاهای مردم برای استعفایش

شد (استعفا داد).

revere

= 3

He is revered as a national
hero.

ری وی ر

(ری وی -)
-

3446

احترام قائل شدن،

حرمت گذاشتن

**honor*, respect*,
admire***

به او به عنوان یک قهرمان ملی

احترام می گذارند.

paucity
= 2

paucity of information

پا سِ تی
(پُ سِ ی تی)

3453

کمیاپی، کمبود، کمی

scarcity*, shortage*

کمبود اطلاعات

sanction ۳

= 2

The government was
reluctant to sanction
intervention in the crisis.

They tried to get official
sanction for the scheme.

سَنَگ شِن

(۱) اجازه ی چیزی را دادن،

تایید کردن

endorse*, certify*

دولت برای دادن اجازه ی مدافله /
میانجی گری در آن بهران بی میل بود.

(۲) اجازه یا تایید رسمی

آن ها تلاش کردند که اجازه ی رسمی
برای این طرح بگیرند.

(۳) تحریم (اقتصادی)

deprive
= 3

He claimed that he had been
deprived of his rights.

دی پرایو

بی بهره کردن، محروم کردن

**denude*, rob*,
dispossess***

او مدعی بود که از حقوقش محروم
شده است.

besiege
= 2

The town had been
besieged for two months but
still resisted the aggressors.

بی سیج

محاصره کردن، احاطه کردن
surround*, hem in*

آن شهر برای دو ماه محاصره شده
بود، با این حال در برابر متجاوزین
ایستادگی کرد.

enigma
= 3

ای نیگ م

3489

از، 'لما

**riddle*, puzzle*,
mystery***

pittance

= 1

He works hard but he's paid
a pittance.

پیت - نتس

مقدار خیلی کم، شندرغاز،
هقوق بسیار کم

**small amount (of
money)**

اون خیلی سفت کار می کنه، اما
شندرغاز هقوق میگیره.

pertinent

= 2

≠ 1

Chapter One is pertinent to
the post-war period.

پَرِتِن - نِت
(پَرِتِی نِت)

وابسته، مربوط، مقتضی

to the point*, suitable*

فصل اول مربوط به دوره ی قبل
از جنگ است.

≠

irrelevant

نامرتب، نامرتب، نامرتب

(دقت کنید که **impertinent** متضاد

pertinent نیست، بلکه به معنی

گستاخ و بی ادب است.)

put into action

It is unlikely that their
blueprint for economic
reform will be put into action.

پوت ای نتو اک شین

به مرحله اجرا درآوردن،
اجرا کردن

بعید است که طرح اولیه ی آن ها
برای اصلاحات اقتصادی به مرحله
ی اجرا در پیاید.

stewardship

The company has been very successful while it has been under the stewardship of Mr White.

سُتُو - رِد شِی پ

سُتِیُو - د شِی پ

مراقبت، نظارت،
روش کنترل و سازماندهی

این شرکت وقتی به روش و تحت
نظارت آقای وایت اداره می شد،
بسیار موفق بوده است.

bilateral

France and Germany have
signed a bilateral
agreement to help prevent
drug smuggling.

بای لَت - ر - ل

دو جانبه

فرانسه و آلمان توافقنامه‌ی
دوجانبه برای کمک به توقف قاچاق
مواد مخدر امضا کرده‌اند.

dramatic ۳

a dramatic change

Universities have suffered a
dramatic drop in student
numbers.

Computers have brought
dramatic changes to the
workplace.

دَرَمَتِ یَک

(۱) چشمگیر، ناگهانی و زیاد

تغییری چشمگیر و ناگهانی

دانشگاه ها با یک کاهش شدید در تعداد

دانشجویان روبرو شده اند.

رایانه ها در محیط کار، تغییرات چشمگیری

ایجاد کرده اند.

(۲) نمایشی، دراماتیک

(۳) شگفت انگیز، هیجان انگیز

refrain ر

= 2

We refrained from talking
until we knew that it was
safe.

The sign on the wall said
"Please refrain from
smoking."

ری فرین

(۱) اجتناب کردن،

عقب کشیدن از کاری، خودداری کردن

abstain*, avoid*

ما از حرف زدن با هم خودداری کردیم، تا
وقتی که فهمیدیم اوضاع امنه.

اون علامت روی دیوار نوشته بود: “ لطفا
از سیگار کشیدن اجتناب کنید.”

(۲) یک جمله ی تکراری (مثلا جمله ی

معروفی در سیاست، و یا جملات تکراری

اشعار و آوازه ها)

uninterrupted

Banks need uninterrupted,
24-hour computer systems.

On average, two-year-old
children need ten to twelve
hours of uninterrupted sleep
a night.

آن یں تیر آپ تیدی

بی وقفه، پیوسته، قطع نشده

بانک ها نیازمند سیستم های رایانه
ای ۲۴ ساعته ی بی وقفه هستند.

به طور متوسط، کودکان دو ساله هر
شب به ده تا دوازده ساعت
خواب پیوسته نیاز دارند.

indebted ۲

The company is heavily
indebted.

We're deeply indebted to
you for your help.

این دِت ی د

(۱) بدهکار، مدیون \$
این شرکت به شدت بدهکار است.

(۲) مدیون (اخلاقاً)، سپاسگزار،

ممنون

ما واقعاً به خاطر کمک هاتون مدیون
شما هستیم.

ingredients ۲

To make a thicker sauce,
reduce the ingredients by
boiling for 5 minutes.

Trust is a vital ingredient in
a successful marriage.

ایں گری دی - نتس

(۱) اجزاء، ذرات،

مواد تشکیل دهنده

برای تهیه ی یک سُس غلیظ تر، مهم

مواد تشکیل دهنده رو، با پنج دقیقه

جوشوندن، کاهش بدین.

(۲) عوامل موفقیت،

عوامل لازم

اعتماد یکی از عوامل حیاتی و لازم در

یک ازدواج موفق است.

mushroom ۳

The number of computers in schools has mushroomed in recent years.

ماش روم

(۱) قارچ

(۲) پیزی که فیلی

سریع رشد می کند

(۳) به سرعت رشد کردن، به

سرعت افزایش یافتن

تعداد رایانه ها در مدارس در سال

های اخیر به سرعت افزایش یافته

است.

indiscriminate

The indiscriminate use of chemical fertilizers can cause long-term problems.

ایں دیس کُریم ی نِت

بدون انتقاب و تمایز آگاهانه،
تصادفی، کورکورانه، بی رویه

استفاده ی بی رویه از کودهای
شیمیایی می تواند مشکلات بلند
مدت ایجاد کند.

deadline

There's no way I can meet
that deadline.

I'm afraid you've missed the
deadline - the deadline for
applications was May 30th.

دد لاین

آفرین مهلت، سر رسید،

مهلت مقرر

من به هیچ وجه نمیتونم تا مهلت
مقرر کار رو بردارم. (اصلاً راه نداره
بتونم ...)

متأسفانه شما مهلت مقرر برای
درخواست رو از دست دادید- آفرین
مهلت برای تقدیم درخواست ها
(اقدام) سی ام ماه می بود.

destitution
= 1

Destitution has become a
major problem in the capital.

دِس تى تو شين

دِس تى تيو شين

تهیدستی، فقر

extreme poverty*

فقر به مشکلی جدی در پایتفت
تبدیل شده است.

calumny **= 1**

He was subjected to the most vicious calumny, but he never complained and never sued.

كَلَمَ - مَنَى

تهمت ناروا، بهتان

false accusation*

به او بدترین بهتان ها رو زدند، اما او
نه هرگز شکایتی نکرد و نه هرگز کسی رو
به دادگاه کشید.

salient

= 2

She began to summarize
the salient features/points of
the proposal.

The article presented the
salient facts of the dispute
clearly and concisely.

سی لی - نٹ

برجسته، مهم، چشمگیر، عمده

**outstanding*,
prominent***

او شروع کرد به خلاصه کردن نکات /
ویژگی های مهم آن طرح پیش نهادی
کرد.

آن مقاله وقایع مهم و برجسته ی آن
مجادله (نزاع) را به صورت واضح و
دقیق ارائه می کند.

reconcile ع

It's difficult to reconcile such different points of view.

They were finally reconciled with each other, after not speaking for nearly five years.

رک - ن سائل

(۱) صلح دادن، آشتی دادن، کنار هم قرار

دادن

کنار هم قرار دادن چنین نقطه نظرهای

متفاوتی مشکل است.

(۲) اختلافات را کنار گذاشتن، آشتی

کردن

اون ها بالاخره، بعد از حدودا پنج سال با هم

حرف نزدن، با هم آشتی کردند.

(۳) با پیزی (مثلا حقیقتی تلخ) کنار آمدن

(۴) تطبیق دادن

exempt ۲

Small businesses have been
exempted from the tax
increase.

Goods exempt from this tax
include books and children's
clothes.

ای گ زِمِیت

(۱) معاف

(۲) معاف کردن

کسب و کارهای کوچک از افزایش
مالیات معاف شده اند.

کالاهایی که از معافیت مالیاتی
برفورد دارند شامل کتاب و لباس بچه
گانه می شوند.

Unfortunately there has
been a substantial increase
in human rights violations.

متأسفانه افزایش قابل توجهی در
موارد نقض حقوق بشر وجود داشته
است.

summon ۲

I'm afraid I'll have to go - I'm
being summoned by my
wife.

It took me ages to summon
the courage to ask for a
promotion.

سام - ن

(۱) افسار کردن، خرافخواندن

متاسفانه من باید برم - فانعم افسارم
کرده!

(۲) جمع کردن جرات یا قدرت

برای انجام کاری

فیلی طول کشید که من بتونم جراتم رو
جمع کنم تا برای ترفیع مقام (ارتقا)
درخواست برم.

It took a lot of persuasion to
convince the committee of
the advantages of the new
scheme.

تلاش زیادی برای متقاعد کردن
کمیته برای اینکه در رابطه با
امتیازات این طرح جدید قانع شود،
انجام شد.

throw the book at someone

After the accident, the
safety inspector threw the
book at the company
directors.

ثرو ذِ بوک آت سام وان

کسی را به شدت
مجازات (جریمه) کردن،
کسی را به شدت تنبیه کردن
بعد از آن سانه، بازرس ایمنی
مدیران شرکت رو به شدت جریمه
کرد.

Everything will ultimately depend on what is said at the meeting with the directors next week.

همه چیز در نهایت بستگی به این
دارد که در جلسه ی هفته ی آینده با
اعضای هیات مدیره چه چیزی گفته
می شود.

Personality characteristics associated with people who are creative in nature include: being able to see things in unusual ways; curiosity; the ability to generate large numbers of ideas; flexibility; the ability to concentrate; and imagination.

ویژگی های شخصیتی مربوط به
افرادى که ماهیتا فلاق هستند
شامل: توانایی دیدن چیزها به
صورت های غیر معمول، کنجکاوی،
توانایی ارائه ی تعداد زیادی ایده،
انعطاف پذیری، توانایی تمرکز، و
تفیل است.

When a scanner is passed over the bar code, the dark bars absorb the scanner's light while the light spaces reflect it.

وقتی که یک اسکندر از روی یک
بارکد (کد میله ای) می‌گذرد، میله
های تیره نور اسکندر را به خود جذب
می‌کنند، در حالی که فضاها ی سفید
آن ها را منعکس می‌کنند.



021- 66948781/ 021- 22360606

The UN has withdraw its troops from the country.

Once in court, he withdrew the statement he'd made to the police.

After lunch, we withdrew into his office to finish our discussion in private.

I withdrew \$200 from my saving account.

سازمان ملل نیروهایش را از آن
کشور بیرون کشیده است.
او، وقتی در دادگاه بود، اظهاراتی را که
قبلاً به پلیس کرده بود، پس گرفت.
بعد از ناهار ما به دفتر کار ایشان
برگشتیم تا بهثمان را به طور خصوصی
(در خلوت) تمام کنیم.
من ۲۰۰ دلار از حساب پس اندازم
برداشت کردم.

She's the nominal head of
our college - the real work is
done by her deputy.

For a nominal fee, they will
deliver orders to customers'
homes.

اون اسما رئیس دانشکده ی ماست
- کار واقعی رو معاونش انجام میده.

در مقابل بهایی اندک، اونها
سفارش های مشترک رو به فونه
هاشون میبرن.

Teachers should try to avoid
imposing their own beliefs
on their students.

معلمین بایستی تلاش کنند که از
تکمیل عقاید خود به دانش آموزانشان
خودداری کنند.

دقت کنید: در این جمله فعل **try** بدون
to فعل **avoid** با **to** و فعل **impose**
به صورت **ing** دار آمده است، چرا که بعد
از **should** فعل ساده می آید، و بعد از
try (به معنی تلاش کردن) فعل با **to**
می آید، و بعد از **avoid** همواره فعل با
ing می آید.

He was cited for bravery.

The company cited a 12% decline in new orders as evidence that overall demand for its products was falling.

She cites both T.S. Eliot and Virginia Woolf in her article.

از وی به خاطر شجاعتش تقدیر شد.

آن شرکت کاهش ۱۲ درصدی در سفارش
معمول جدید را به عنوان گواهی بر اینکه
تقاضای کلی برای محصولاتش در حال
کاهش است، ارائه کرد / آورد.

او هم از تی اس الیوت و هم از
ویرجینیا وولف در مقالاتش مطلب نقل
می کند.

The teacher dismissed the class early because she had a meeting.

He has been dismissed from his job for incompetence.

Just dismiss those thoughts from your mind - they're crazy and not worth thinking about.

The defending lawyer asked that the charge against his client be dismissed.

معلم بچه های کلاس رو زودتر مرفص کرد
(فرستادشون برن) چون که یه جلسه داشت.

او به خاطر بی کفایتی از کارش افراج شده.

فقط به اون افکار اهمیت نده (اونها رو از
سرت بیرون کن) - اون ها افکار مزخرفی
هستند که ارزش ندارن بهشون فکر کنی.

وکیل مدافع از قاضی درخواست کرد که اتهام
وارد بر موکلش رو مفتومه اعلام کنه.



English Packs

(PACK1 + PACK2 + PACK3)

Specialized English
for Management
(Elementary)

Specialized English for Business
Management

MARKETING

Specialized English
for Management
(Advanced)

Compendium of 1000
Terms in Management

How
to
use
the
book

ESSENTIAL WORDS
FOR THE
TOEFL

Test of English as a Foreign Language

ESSENTIAL WORDS FOR THE TOEFL

